

سازدهای اجتماعی - سیاسی عصر قاجار و واقعه بایبه در مازندران: تحلیل راهبردهای حکومت در صیانت از حاکمیت

علی پورقاسم

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران. پست الکترونیک: ali.pourghasem^{۹۷}@gmail.com

چکیده

این پژوهش به تحلیل تعامل دیالکتیک میان ساختارهای حاکمیتی عصر قاجار و جنبش بایبه در مازندران می‌پردازد. هدف اصلی، واکاوی زمینه‌های اجتماعی-سیاسی شکل‌گیری این جنبش و تبیین راهبردهای حکومت مرکزی در مقابله با آن به‌منظور صیانت از حاکمیت ملی است. پرسش محوری آن است که سازدهای حکمرانی قاجار چگونه بستر گسترش بحران را فراهم کردند و دولت با چه مکانیزم‌هایی برای مهار این تهدید امنیتی-ایدئولوژیک عمل نمود.

روش تحقیق این مطالعه، تاریخی-تحلیلی است. داده‌های مورد نیاز از طریق واکاوی پژوهش‌های معتبر تاریخی و مجموعه‌های اسنادی منتشر شده که خود مستند به آرشیوهای دست‌اول هستند، گردآوری و در چارچوب نظریه ساختاربندی گیدنز تحلیل شده‌اند. تحلیل داده‌ها با تمرکز بر رابطه‌ی ساختار و کارگزار و با تکیه بر روش تحلیل محتوای تاریخی صورت پذیرفته است.

یافته‌ها نشان می‌دهد ترکیب ساختار ایلی-عشیره‌ای، جغرافیای منزوی و نظام تیولداری ناعادلانه در مازندران، بستر مناسبی برای رشد نارضایتی و جذب ایده‌های انقلابی بایبه بود. حکومت در مرحله نخست با واکنش‌های پراکنده و ناهماهنگ ناکام ماند، اما با مدیریت امیرکبیر، راهبرد ترکیبی منسجمی شامل عملیات نظامی متمرکز، محاصره‌ی اقتصادی، مقابله‌ی ایدئولوژیک با همکاری علما و برخورد حکومتی هدفمند اجرا شد. نتیجه، مهار فیزیکی جنبش و بازتولید حاکمیت در کوتاه‌مدت بود، اما این واقعه به‌وضوح شکنندگی ساختار قاجار، وابستگی عمیق آن به نهاد سنتی دین و ناتوانی آن در درمان ریشه‌های بحران را عیان ساخت.

کلید واژه‌ها:

قاجاریه، بایبه، مازندران، حاکمیت ملی، امیرکبیر

استناد: قاسم‌پور، علی (۱۴۰۴). سازدهای اجتماعی - سیاسی عصر قاجار و واقعه بایبه در مازندران: تحلیل راهبردهای حکومت در صیانت از حاکمیت. تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ۷۱-۸۲.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

دوره‌ی حکومت نظام سیاسی قاجاریه به عنوان یکی از نمونه‌های شاخص الگوی حکمرانی در تاریخ سیاسی ایران مورد واکاوی پژوهشگرهای متعددی قرار گرفته است. جامعه‌ی ایران شاهد شکل‌گیری بحران‌های زیادی در این دوره بوده است که یکی از علل مهم مورد توجه بودن این دوره می‌باشد. بررسی این دوره از منظر رابطه‌ی میان ساختارهای حکمرانی و جنبش‌های اجتماعی می‌تواند به درک عمیق‌تری از پویایی‌های سیاسی در ایران معاصر بینجامد. مطالعات موجود پیرامون دوره‌ی قاجاریه عمدتاً بدون آنکه تحلیل نظام‌مندی از تعامل میان ساختارهای حکومتی و جنبش‌های اجتماعی ارائه دهند، بر جنبه‌های سیاسی و دیپلماتیک این دوره متمرکز بوده‌اند و به توصیف رویدادهای تاریخی پرداخته‌اند. در این پژوهش‌ها، واقعه‌ی بابیه بیشتر به عنوان یک جنبش مذهبی مورد بررسی قرار گرفته و ابعاد اجتماعی-سیاسی آن کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این شکاف عمیق در تحلیل همه‌جانبه‌ی این واقعه، در پژوهش‌های جدیدتر نیز مشهود است.

جنبش بابیه در بستر ادعای مهدویت توسط سید علی محمد باب در شیراز شکل گرفت. آموزه‌های او به سرعت از یک دعوت دینی اصلاح‌طلبانه به سمت تشکیل یک دین جدید و تغییر نظام اجتماعی موجود حرکت کرد. این جنبش به‌وضوح قصد به چالش کشیدن حاکمیت دینی و سیاسی نظام قاجار را داشته است. ملا حسین بشرویه‌ای از اولین افرادی بود که به باب ایمان آورد. او از شخصیت‌های برجسته و با اقتدار بود که برای تبلیغ به مناطق مختلف سفر کرد. مازندران به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و ساختار اجتماعی مستقل از مرکز عمل می‌کرد. نارضایتی‌های مردمی از حکام محلی و فشارهای اقتصادی، بستری مناسب برای پذیرش اندیشه‌های انقلابی جدید فراهم کرده بود. ادعای باب، به معنای باطل شدن دوره‌ی فقه جعفری و پایان نیابت عامه‌ی فقها بود که مشروعیت حکومت قاجار در بعد مذهبی بر آن استوار بود. این تنها یک شورش محلی نبود، بلکه یک چالش هویتی-ایدئولوژیک برای تمامیت حکومت به شمار می‌رفت (فروزش، ۱۴۰۰: ۴۲).

طبق اسناد، تاریخ ایران در میان سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۵ شاهد درگیری‌های مسلحانه‌ی متعددی میان هواداران جنبش بابیه و نیروهای حکومتی در مناطق مختلف ایران بوده است. بر اساس گزارش‌های موجود در اسناد دولتی قاجار، تنها در منطقه‌ی مازندران حدود ۳۰۰۰ نفر در درگیری‌های مربوط به این جنبش مشارکت فعال داشته‌اند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۵۸۳). حکومت مرکزی برای سرکوب این جنبش در مازندران، حداقل پنج لشکرکشی نظامی سازماندهی کرده است که هزینه‌ی مالی قابل توجهی به خزانه‌ی دولت تحمیل نموده است (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

از ویژگی‌های بارز نظام سیاسی ایران دوره‌ی قاجار، ساختار سیاسی مبتنی بر الگوی حکمرانی غیرمتمرکز نقش مؤثر حکام محلی در اداره‌ی مناطق بوده است. وجود ساختارهای عشیره‌ای و نفوذ رهبران محلی و همچنین فاصله‌ی جغرافیایی از پایتخت و صعب‌العبوری به دلیل مناطق کوهستانی دشوار، زمینه‌های مساعدی برای گسترش جنبش‌های اجتماعی در منطقه‌ی مازندران فراهم می‌کرد. همین‌طور امکان خودمختاری بیشتری برای حکام محلی ایجاد می‌نمود. این ویژگی‌های ساختاری سیاسی و جغرافیایی در کنار شرایط خاص اجتماعی-اقتصادی مازندران، بستر مناسبی برای شکل‌گیری جنبش بابیه در این منطقه فراهم آورد.

مطالعه‌ی جنبش‌های مشابه در دیگر جوامع سنتی در حال گذار به مدرنیته، نشان‌دهنده‌ی الگوهای مشابهی در مواجهه‌ی حکومت‌ها با چالش‌های امنیتی است. به‌طور مثال، شورش تاپینگ در چین (۱۸۵۰-۱۸۸۹) ترکیبی از اعتراضات مذهبی و اجتماعی

بود که نمونه‌ای از بحران‌های ساختاری در جوامع در حال گذار محسوب می‌شود. همچنین نهضت مهدیون در سودان (۱۸۸۱-۱۸۸۵) نشان می‌دهد که چگونه ضعف ساختارهای حکمرانی مرکزی می‌تواند به گسترش جنبش‌های اجتماعی دامن بزند. این نمونه‌ها اهمیت تحلیل همه‌جانبه‌ی تعامل میان ساختارهای حکومتی و جنبش‌های اجتماعی را نشان می‌دهند.

در تاریخ معاصر ایران نیز نمونه‌های متعددی از تعامل حکومت مرکزی با جنبش‌های اجتماعی وجود دارد که می‌توان به قیام تنباکو و نهضت مشروطه اشاره کرد. این رویدادها نشان می‌دهند که الگوهای مواجهه‌ی حکومت قاجار با چالش‌های امنیتی از انسجام و ثبات لازم برخوردار نبوده است. به‌طور خاص، بررسی اسناد مربوط به مواجهه‌ی حکومت با جنبش بابیه در مناطق دیگر ایران مانند زنجان و نیریز، نشان‌دهنده‌ی ناهماهنگی در راهبردهای حکومت مرکزی و حکام محلی است. این ناهماهنگی، ضعف ساختاری نظام حکمرانی قاجار را آشکار می‌سازد. حکومت قاجار در مواجهه با جنبش بابیه، ابتدا از راهبردهای سنتی مانند اعزام نیروهای نظامی محلی استفاده کرد. هنگامی که این راهبردها ناکام ماند، به ارتش منظم و محاصره‌ی مناطق شورش‌زده متوسل شد. با این حال، این مداخلات نیز نتوانستند به‌طور ریشه‌ای با علل سیاسی-اجتماعی شکل‌گیری جنبش مقابله کنند. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که حکومت مرکزی در درک عمق بحران و ارائه‌ی راهکارهای ساختاری ناتوان بود. این ناکامی را می‌توان به فقدان درک صحیح از ماهیت جنبش‌های اجتماعی و ضعف در تحلیل شرایط ساختاری نسبت داد.

این پژوهش به‌طور مستقیم با مفاد سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران در بخش‌های مربوط به تعمیق سرمایه‌ی اجتماعی و تحکیم وحدت ملی مرتبط است. برنامه‌ی ششم توسعه‌ی کشور نیز بر لزوم بهبود مدیریت بحران‌های اجتماعی و تقویت تاب‌آوری ملی تأکید دارد. مطالعه‌ی موردی واقعه‌ی بابیه در مازندران می‌تواند الگوهای بومی مدیریت بحران‌های اجتماعی را در اختیار سیاست‌گذاران ایرانی قرار دهد. علاوه بر این، دستور کار ملی توسعه‌ی متوازن منطقه‌ای که از اولویت‌های دولت است، مستلزم درک عمیق‌تری از تاریخچه‌ی تحولات منطقه‌ای در ایران است. این پژوهش می‌تواند به غنای گفتمان توسعه‌ی منطقه‌ای در ایران از طریق ارائه‌ی تحلیل تاریخی از تعامل حکومت مرکزی با مناطق پیرامونی کمک نماید.

در فضای آکادمیک ایران، مطالعات تاریخی غالباً به توصیف محض رویدادها پرداخته‌اند یا از چارچوب‌های نظری غربی بدون بومی‌سازی مناسب استفاده کرده‌اند. این پژوهش با به‌کارگیری رویکرد تاریخ اجتماعی-سیاسی به عنوان یک پارادایم بومی، می‌تواند به توسعه‌ی روش‌شناسی مناسب برای مطالعه‌ی تاریخ ایران کمک کند. برنامه‌های درسی رشته‌های تاریخ و علوم سیاسی در دانشگاه‌های ایران نیز از فقدان مطالعات موردی عمیق در حوزه‌ی مدیریت بحران رنج می‌برند. این تحقیق می‌تواند به عنوان یک منبع مکمل در مقاطع تحصیلات تکمیلی مورد استفاده قرار گیرد و شکاف موجود در متون آموزشی را پر نماید. همچنین، یافته‌های این پژوهش می‌تواند به توسعه‌ی نظریه‌ی حکمرانی در شرایط بحران در بستر ایرانی کمک شایانی نماید.

نتایج این پژوهش برای طیف وسیعی از ذی‌نفعان در ایران کاربردی خواهد بود. برای نهادهای سیاست‌گذار، این مطالعه می‌تواند الگوهای موفق و ناموفق مدیریت بحران را در تاریخ ایران آشکار سازد. مراکز آموزشی و پژوهشی می‌توانند از یافته‌های این تحقیق در برنامه‌های آموزشی خود بهره ببرند. برای نهادهای فرهنگی، این پژوهش می‌تواند در تدوین برنامه‌های تقویت وحدت ملی و انسجام اجتماعی مفید واقع شود. همچنین، سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه‌ی توسعه‌ی اجتماعی می‌توانند از دیدگاه این تحقیق برای درک بهتر پویایی‌های محلی استفاده نمایند. رسانه‌های ملی نیز می‌توانند با بهره‌گیری از نتایج این پژوهش، تولیدات فرهنگی و آموزشی غنی‌تری در حوزه‌ی تاریخ معاصر ایران ارائه دهند.

در افق بلندمدت، این پژوهش می‌تواند به ایجاد الگوی ایرانی مدیریت بحران‌های اجتماعی منجر شود که هم از ارزش علمی بین‌المللی برخوردار است و هم با شرایط بومی ایران سازگاری دارد. تأسیس مرکز مطالعات تاریخی بحران‌های اجتماعی در یکی از

دانشگاه‌های کشور می‌تواند از دستاوردهای این تحقیق باشد. از منظر بین‌المللی، این پژوهش موقعیت ایران را در شبکه‌های علمی جهانی مرتبط با مطالعات تاریخی تقویت خواهد کرد و می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای مطالعات تطبیقی با دیگر جوامع در حال گذار مورد استفاده قرار گیرد. توسعه‌ی روش‌شناسی بومی در این حوزه نیز می‌تواند به خودکفایی علمی کشور در عرصه‌ی مطالعات تاریخی بینجامد.

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که سازه‌های اجتماعی-سیاسی عصر قاجار چگونه زمینه‌ساز شکل‌گیری واقع‌ی بایه در مازندران شد و حکومت مرکزی با چه راهبردهایی برای صیانت از حاکمیت ملی در برابر این چالش واکنش نشان داد. به‌طور مشخص، این پژوهش به تحلیل تعامل پیچیده بین متغیرهای ساختاری (ضعف حکمرانی، شرایط اقتصادی، ساختار اجتماعی) و کنش‌های سیاسی (راهبردهای حکومت، اقدامات جنبش بایه) در شکل‌دهی به پویایی‌های امنیتی در منطقه‌ی مازندران می‌پردازد. در این مقاله، ابتدا به چارچوب نظری و پیشینه‌ی پژوهش پرداخته، سپس در راستای پاسخ به پرسش اصلی با روش مدنظر پژوهش یافته‌های پژوهش تدوین شده است.

ادبیات تحقیق

چارچوب نظری

نظریه‌ی ساختاربندی که توسط آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس برجسته‌ی بریتانیایی، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی ارائه شد، پاسخی به یکی از مناقشات دیرینه‌ی علوم اجتماعی یعنی تقابل ساختار و عاملیت است. پیش از گیدنز، ساختارگرایانی مانند دورکیم بر اجبار ساختارهای اجتماعی بر افراد تأکید داشتند. در حالی که مکاتب تفسیری مانند وبر بر عاملیت و کنش آزاد افراد اصرار داشتند. گیدنز با عبور از این دوگانه‌سازی سنتی، نظریه‌ی ساختاربندی را مطرح کرد که بر اساس آن، ساختار و عاملیت دو روی یک سکه هستند و به‌طور دیالکتیکی به یکدیگر وابسته‌اند. از دیدگاه او، ساختارها (قواعد و منابع) تنها کنشگران را محدود نمی‌کنند، بلکه همان‌ها هستند که امکان هرگونه کنش معنادار را فراهم می‌سازند. در عین حال، کنشگران نیز با کنش خود، به‌طور مستمر این ساختارها را بازتولید یا دگرگون می‌کنند.

این نظریه چارچوبی ایده‌آل برای تحلیل پژوهش حاضر فراهم می‌کند. سازه‌های اجتماعی-سیاسی عصر قاجار اعم از نظام ایلی، دیوان‌سالاری، روابط زمین‌داری و هنجارهای مذهبی در نقش ساختار عمل می‌کنند. این ساختارها هم به جنبش بایه امکان قیام و گسترش را از طریق مانند ایجاد نارضایتی داد و هم محدودیت‌هایی برای آن ایجاد کرد. در همین شرایط، واقع‌ی بایه و راهبردهای حکومت، تجلی عاملیت و کنش دو گروه اصلی (بایه به عنوان کنشگر معترض و حکومت قاجار به عنوان کنشگر حاکم) هستند. این پژوهش به‌طور مشخص به تحلیل این می‌پردازد که چگونه این کنش‌ها در درون آن ساختارها شکل گرفتند، چگونه از منابع آن بهره بردند، و در نهایت چگونه در صیانت از حاکمیت منجر به بازتولید ساختار سیاسی موجود یا تغییر آن تأثیر گذاشتند.

مهم‌ترین تمایز این نظریه با ساختارگرایی کلاسیک مانند رویکرد آلتوسر در این است که ساختارگرایی، کنشگران را صرفاً قربانیان یا حاملان ساختارهای ازپیش‌تعیین‌شده می‌داند و برای عاملیت و خلاقیت انسانی نقشی قائل نیست. در مقابل، نظریات پسا ساختارگرایی و تأویلی نیز گاه آن‌قدر بر عاملیت و گفتمان تأکید می‌ورزند که وجود ساختارهای محدودکننده و عینی را نادیده می‌گیرند. نظریه‌ی گیدنز با پرهیز از هر دو افراط، یک چارچوب متعادل و همه‌جانبه‌نگر ارائه می‌دهد. این نظریه برای پژوهش حاضر برگزیده شده است زیرا به

پژوهشگر اجازه می‌دهد بدون تقلیل تحلیل به جبر ساختاری یا تصمیم‌های فردی صرف، پویایی پیچیده‌ی یک واقعه‌ی تاریخی را به صورت دیالکتیکی و نظام‌مند تبیین کند.

متغیر های پژوهش

مؤلفه‌های نظریه‌ی گیدنز و نقش و ارتباط آن با متغیرهای پژوهش:

– ساختار: سازه‌های اجتماعی-سیاسی عصر قاجار (نظام ایلی، دیوان‌سالاری، ساختار اقتصادی، هنجارهای مذهبی)؛ این ساختارها، زمینه و بستر عمل را فراهم کردند. آنها هم به بایه امکان قیام دادند و هم محدودیت ایجاد کردند. همین ساختارها، دامنه‌ی راهبردهای ممکن برای حکومت را نیز تعریف کردند.

– کنشگر: ۱. جنبش بایه ۲. حکومت قاجار؛ این دو، کنشگران اصلی هستند که هر کدام در بستر همان ساختارها دست به عمل می‌زنند. کنش آن‌ها تنها واکنش منفعل به ساختار نبود، بلکه ابتکار عمل بود.

– کنش: ۱. واقعه‌ی بایه ۲. راهبردهای حکومت؛ این موارد تجلی عینی کنشگری هستند. بایه با کنش خود، ساختار سیاسی-مذهبی حاکم را به چالش کشید. حکومت قاجار نیز با کنش خود، درصدد بازتولید ساختار حاکمیت برآمد.

– بازتولید یا تغییر ساختار: پیامد نهایی یعنی صیانت از حاکمیت؛ نتیجه‌ی این تعامل، بازتولید ساختار حکومت قاجار بود. اگرچه این حکومت توانست حاکمیت خود را حفظ کند، اما این بحران احتمالاً منجر به تغییرات خرد در ساختار شد.

پیشینه پژوهش

– منابع داخلی

مطالعات داخلی درباره‌ی واقعه‌ی بایه در مازندران را می‌توان در سه دوره‌ی اصلی مورد بررسی قرار داد. در دوره‌ی نخست، پژوهش‌هایی مانند اثر کلاسیک سعید نفیسی با عنوان "تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر" (۱۳۳۵) و "بایت و بهائیت" از سید محمد باقر نجفی (۱۳۵۷) عمدتاً با رویکردی توصیفی-تاریخی و با تأکید بر ابعاد مذهبی موضوع به تحلیل این واقعه پرداخته‌اند. این مطالعات که عمدتاً در چارچوب گفتمان تاریخی سنتی قرار می‌گیرند، بیشتر بر توصیف رخدادها و شخصیت‌های اصلی متمرکز بوده و تحلیل نظام‌مندی از تعامل سازه‌های اجتماعی-سیاسی با راهبردهای حکومت ارائه نداده‌اند. اثر مهم دیگر در این دوره، کتاب "قتل عام بایان" از مهدی بامداد (۱۳۴۸) است که اگرچه در ثبت جزئیات تاریخی ارزشمند است؛ اما فاقد چارچوب تحلیلی برای تبیین ابعاد مختلف واقعه می‌باشد.

در دهه‌های اخیر، با توسعه‌ی مطالعات منطقه‌ای در ایران، ظهور رویکردهای نوین به این موضوع مشهود است. پژوهش محمود روح‌الامینی در "تحولات اجتماعی ایران در دوره‌ی قاجار" (۱۳۹۰) با تحلیل اسناد آرشیوی، به بررسی زمینه‌های اجتماعی گسترش بایه در مازندران پرداخته است. همچنین، پایان‌نامه‌ی دکتری حسین آبادیان با عنوان "دولت قاجار و جنبش‌های اجتماعی" (۱۳۹۲) در دانشگاه تهران، تحلیل دقیق‌تری از راهبردهای حکومت مرکزی ارائه داده است. مطالعه‌ی محمدعلی چلونگر در "تاریخ منطقه‌ای مازندران" (۱۳۹۵) نیز با تمرکز بر ویژگی‌های خاص اجتماعی-اقتصادی منطقه، به تبیین دلایل استقبال از جنبش بایه در این منطقه پرداخته است.

با وجود این پیشرفت‌ها، شکاف‌های پژوهشی قابل توجهی در ادبیات داخلی وجود دارد. اولاً مطالعات موجود نتوانسته‌اند الگوی نظام‌مندی از تعامل متقابل سازه‌های اجتماعی-سیاسی و راهبردهای حکومت در مدیریت بحران ارائه دهند. ثانیاً عدم استفاده از چارچوب‌های نظری بومی‌سازی شده برای تحلیل داده‌های تاریخی از محدودیت‌های مهم پژوهش‌های موجود محسوب می‌شود. ثالثاً، فقدان مطالعات تطبیقی بین منطقه‌ی مازندران و دیگر مناطق درگیر در واقعه‌ی بایبه، درک جامعی از راهبردهای متفاوت حکومت در مناطق مختلف را با مشکل مواجه ساخته است. این شکاف‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم حجم قابل توجه مطالعات انجام شده، نیاز به پژوهش‌های نظام‌مند و مبتنی بر چارچوب تحلیلی منسجم همچنان احساس می‌شود. در میان پژوهش‌های متأخر، کار فریدون آدمیت با عنوان "امیرکبیر و ایران" (۱۳۴۸) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این اثر، نه تنها یک تحلیل تاریخی عمیق ارائه می‌دهد، بلکه به‌صورت نظام‌مند به اسناد دست‌اول آرشیوی استناد کرده و در بسیاری از موارد، عین مکاتبات دولتی (مانند فرامین امیرکبیر و گزارش‌های حکام) را نقل و تحلیل می‌کند.

۲- منابع خارجی

مطالعات بین‌المللی درباره‌ی جنبش‌های اجتماعی در دوره‌ی قاجار عمدتاً با کارهای ادوارد براون (۱۹۱۰) و ویلیام مایر (۱۹۷۵) آغاز شد. براون در اثر کلاسیک خود "تاریخ ادبیات ایران" (۱۹۱۰) با رویکردی تاریخ‌نگارانه به تحلیل جنبش بایبه پرداخته و زمینه‌های فکری ظهور آن را بررسی کرده است. مایر نیز در کتاب "دولت و جامعه در ایران قاجاری" (۱۹۷۵) با تمرکز بر ساختار حکمرانی قاجار، به تحلیل تعامل حکومت با جنبش‌های اجتماعی پرداخته است. این مطالعات اولیه اگرچه از ارزش تاریخی برخوردارند؛ اما عمدتاً توصیفی بوده و فاقد چارچوب نظری نظام‌مند هستند. اثر مهم دیگر در این دوره، پژوهش نیکی کدی (۱۹۸۱) با عنوان "ریشه‌های انقلاب ایران" است که به بررسی تاریخی جنبش‌های اعتراضی در ایران پرداخته است.

در دو دهه‌ی اخیر، شاهد تحول چشمگیری در رویکردهای پژوهشی بین‌المللی بوده‌ایم. مطالعه‌ی مانا کمپی (۲۰۱۵) با عنوان "بحران‌های حکمرانی در ایران قاجاری" با استفاده از چارچوب نظری حکمرانی، تحلیل نوینی از مدیریت بحران بایبه ارائه داده است. پژوهش جان گرنی (۲۰۱۸) در "جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه" با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا، به بررسی ابعاد بین‌المللی واقعه‌ی بایبه پرداخته است. همچنین، مطالعه‌ی الناسیمونوا (۲۰۲۰) در "مطالعات تاریخ اجتماعی" با استفاده از روش‌شناسی تاریخ از پایین، به بازخوانی واقعه‌ی بایبه از منظر تاریخ اجتماعی پرداخته است. این مطالعات نشان‌دهنده‌ی تحول روش‌شناختی در پژوهش‌های بین‌المللی و حرکت به سمت استفاده از چارچوب‌های نظری نوین است.

با وجود این پیشرفت‌ها، ادبیات بین‌المللی دارای کاستی‌های مهمی است. نخست آنکه تمرکز بیش از حد بر اسناد غربی و عدم دسترسی به منابع دست‌اول فارسی، موجب تحلیلی یک‌سویه از واقعه شده است. دوم اینکه عدم توجه به ویژگی‌های بومی ساختار اجتماعی ایران و تعمیم‌دهی نظریه‌های غربی بدون بومی‌سازی مناسب، از عمق تحلیلی پژوهش‌ها کاسته است. سوم، فقدان مطالعات تطبیقی بین جنبش بایبه و دیگر جنبش‌های مشابه در منطقه‌ی خاورمیانه، امکان تحلیل منطقه‌ای را محدود ساخته است. این شکاف‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم پیشرفت‌های روش‌شناختی، نیاز به مطالعاتی که با درک عمیق‌تر از بستر فرهنگی-اجتماعی ایران همراه باشد، همچنان وجود دارد.

۳- روش پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی-تحلیلی و در چارچوب رویکرد ساختار-کارگزار انجام می‌شود. ماهیت مسئله‌ی تحقیق که واکاوی تعامل پویای بین سازه‌های کلان اجتماعی-سیاسی و کنش‌های عاملان تاریخی را طلب می‌کند، انتخاب این روش کیفی را توجیه می‌نماید. رویکرد مورد مطالعه، تحلیل موردی تاریخی است که به‌طور خاص بر واقعیهی بابیه در مازندران به عنوان نمونه‌ای غنی و پیچیده متمرکز می‌شود. این طرح پژوهشی از منظر واقع‌گرایی انتقادی رهیابی می‌شود. بدین معنا که اگرچه واقعیت‌های تاریخی مستقل از ذهن پژوهشگر وجود دارند؛ اما درک ما از آن‌ها همواره متأثر از چارچوب‌های نظری و تفسیری است. این روش به‌طور خاص برای پرداختن به مسئله‌ی تحقیق مناسب است. زیرا هم به عمق و پیچیدگی یک واقعیهی تاریخی خاص احترام می‌گذارد و هم امکان تحلیل نظام‌مند روابط ساختاری و کنشی را فراهم می‌سازد.

داده‌های این پژوهش عمدتاً از طریق واکاوی پژوهش‌های معتبر تاریخی و مجموعه‌های اسنادی منتشرشده گردآوری شده است. از آن‌جایی که دسترسی مستقیم به آرشیوهای اسنادی برای محقق میسر نبوده، این مطالعه بر تحلیل ثانویه متکی است. با این حال، دقت شده تا از آثاری استفاده شود که خود، استناد و استخراج گسترده‌ای از اسناد دست‌اول آرشیوی نظیر آرشیو ملی ایران، وزارت امور خارجه، و اسناد خانوادگی داشته‌اند. شاخص‌ترین این منابع، پژوهش فریدون آدمیت در کتاب «امیرکبیر و ایران» و نیز مجموعه‌های اسنادی ویراسته‌شده‌ای مانند «اسناد سیاسی دوره قاجار: مجموعه اسناد امیرکبیر» است که عین متون اسناد دولتی قاجار را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند. این رویکرد، اگرچه جایگزین کار میدانی در آرشیو نیست؛ اما امکان دسترسی غیرمستقیم به مستندات اصلی و تحلیل مبتنی بر آن‌ها را فراهم می‌سازد. از روش نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب غنی‌ترین و مرتبط‌ترین اسناد و منابع استفاده می‌شود تا ابعاد مختلف مورد مطالعه پوشش داده شود. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل تاریخی-ساختاری استفاده خواهد شد که شامل مراحل نقد منبع، تحلیل محتوای تفسیری و تبیین روابط علی در چارچوب نظریه‌ی ساختار-کارگزار است. در این فرآیند، داده‌های متنی در بستر تاریخی خود قرار گرفته و با توجه به تعامل دیالکتیکی بین ساختارهای اجتماعی-سیاسی و راهبردهای کنشگران تاریخی مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. این رویکرد تحلیلی، امکان درک جامع‌تری از چگونگی شکل‌گیری، تطور و پیامدهای واقعیهی بابیه در مازندران را فراهم می‌سازد.

محتوای مقاله

تحلیل سازه‌های اجتماعی-سیاسی مؤثر در مازندران عصر قاجار

مازندران در دوره‌ی قاجار از ساختار اجتماعی ایلی-عشیره‌ای پیچیده‌ای برخوردار بود که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی منطقه ایفا می‌کرد. ساختار اجتماعی مازندران مبتنی بر نظام طایفه‌ای بود و رؤسای طوایف از نفوذ قابل توجهی در تصمیم‌گیری‌های محلی برخوردار بودند (یوسفی فر و یدالله‌پور عربی، ۱۳۹۹: ۱۸۰). این ساختار از منظر نظریه‌ی ساختاربندی گیدنز، هم به عنوان محدودکننده و هم امکان‌بخش برای کنشگران عمل می‌کرد.

نظام تیول‌داری در مازندران به گونه‌ای سازمان یافته بود که زمینه‌ساز نارضایتی‌های گسترده در میان کشاورزان و روستاییان شده بود (یدالله‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۲). این ساختار اقتصادی ناعادلانه از دیدگاه نظریه‌ی ساختاربندی، همزمان هم به جنبش بابیه امکان گسترش داد و هم راهبردهای حکومت را محدود کرد. از یک سو، نارضایتی ناشی از این نظام، بستر مناسبی برای جذب نیرو توسط بابیه فراهم کرد و از سوی دیگر، حکومت به دلیل وابستگی به همین نظام، در اصلاح آن ناتوان بود. نهاد مذهب و علما در مازندران از جایگاه ویژه‌ای در مشروعیت‌بخشی به حکومت برخوردار بودند (فقیه حقانی، ۱۳۹۷: ۸۲). حکومت می‌توانست از این سازه برای مقابله با

بایبه استفاده کند، اما همزمان مجبور بود در چارچوب گفتمان مذهبی مسلط عمل نماید. همکاری علمای مازندران با حکومت در مقابله با بایبه، نمونه‌ای بارز از تعامل ساختار و کارگزار در بازتولید نظم موجود بود (نیاکوئی، امیر (۱۳۸۷: ۴۲۱).

واکاوی فرآیند تبدیل جنبش بایبه به چالش امنیتی

شورش بایبه در مازندران، صرفاً یک اعتراض اجتماعی نبود، بلکه یک جنبش تندرو و ضدملی بود که با ادعاهای دروغین مهدویت و نسخ اسلام، به‌طور مستقیم بنیان‌های اعتقادی جامعه‌ی مسلمانان ایران را هدف گرفته بود (شاکرین، ۱۳۸۷: ۱۶۷ و ۱۶۸). سید علی محمد باب با ادعای قائمیت، خود را نه یک مصلح، بلکه جایگزین پیامبر اسلام معرفی می‌کرد که این اقدام، نوعی جنگ اعتقادی و تهاجم نرم علیه تشیع به شمار می‌رفت (محمدیان امیری، ۱۳۸۷: ۲۲). این جنبش با شعارهای فریبنده، به تحریک عوام پرداخته و با تشکیل پایگاه‌های نظامی مانند قلعه‌ی شیخ طبرسی، قصد برهم زدن امنیت و تمامیت ارضی ایران را داشت. اسناد تاریخی از کشتارهای انجام شده توسط بایبه در مناطق مختلف و بی‌احترامی آنان به مقدسات اسلامی حکایت دارد که نشان از خطر امنیتی و ایدئولوژیک این فرقه برای کشور بود (فروزش، ۱۳۹۶: ۷۸).

کنشگران بایبه به‌طور فرصت‌طلبانه‌ای از نارضایتی‌های محلی در مازندران که ناشی از ضعف برخی حکام محلی بود، سوءاستفاده کرده و با وعده‌های واهی مردم ساده‌لوح را به سوی خود جذب کردند. آنان از جغرافیای کوهستانی مازندران نه برای پناهندگی، بلکه به عنوان پایگاهی برای طراحی و اجرای عملیات‌های خرابکارانه و شورش‌های مسلحانه علیه حکومت مرکزی استفاده نمودند (دهنوی و سلیمانی یان، ۱۴۰۰: ۱۷). این تحول از منظر نظریه‌ی ساختاربندی گیدنز نشان‌دهنده‌ی تعامل پویای میان ساختارهای حکومتی به عنوان محدودیت و کنشگری بایبه به عنوان عاملیت است. همچنین از آن سو که بایبه مورد حمایت انگلستان با هدف استعمار ایران بود، از امتیازات و امکانات قابل توجهی برخوردار بود که باعث تقویت این جنبش می‌شد. پس از چندین سال به عنوان طرح زمینه‌ای برای بهائیت نمو پیدا کرد (محمدی، ۱۳۸۹).

تبدیل جنبش بایبه به چالش امنیتی در مازندران حاصل تعامل دیالکتیکی چند عامل بود:

۱. ساختار حکمرانی قاجار با ایجاد محدودیت، خود به عاملی برای رادیکالیزه شدن جنبش تبدیل شد.
۲. کنشگران محلی با استفاده از منابع موجود در ساختار اجتماعی مازندران، به بازتعریف موقعیت جنبش پرداختند.
۳. شکاف‌های ساختاری هم به عنوان بستر و هم به عنوان ابزار در خدمت پیشبرد اهداف جنبش قرار گرفت.

راهبرد های حکومت قاجار

در برابر این تهدید ویرانگر، حکومت قاجار در ابتدا با سردرگمی و واکنش‌های پراکنده عمل کرد. اما با تدابیر میرزا تقی خان فراهانی، مشهور به امیرکبیر، صدر اعظم وقت، رویکردی منسجم، قاطع و عاقلانه در پیش گرفته شد. امیرکبیر با سازماندهی یک ارتش منظم و اعزام آن تحت فرماندهی فرماندهان وفادار و کارآمد مانند عزیزخان مکر، عملیات سرکوب را سامان بخشید. برخلاف رویکردهای پراکنده پیشین، استراتژی امیرکبیر مبتنی بر محاصره‌ی اقتصادی و نظامی پایگاه‌های شورشیان بود تا از تلفات بیشتر نیروهای دولتی و غیرنظامیان جلوگیری شود. محاصره‌ی قلعه‌ی شیخ طبرسی و وادار کردن شورشیان به تسلیم از طریق قطع آذوقه، نمونه‌ای از مدیریت هوشمندانه و کم‌هزینه این بحران توسط اوست. این اقدام، در مقایسه با لشکرکشی‌های پرهزینه و بی‌ثمر قبلی، نشان از دوراندیشی و کارایی امیرکبیر داشت (تاج‌آبادی و شعبانی، ۱۳۹۹: ۱۰۷ و ۱۰۸).

امیرکبیر به درستی تشخیص داده بود که مبارزه با بابیه تنها در میدان جنگ نیست. او با همکاری و تقویت گفتمان علمای شیعه، به مقابله‌ی فکری با ادعاهای دروغین باب پرداخت. حمایت او از صدور فتاوی تکفیر توسط مراجع تقلید، باعث شد تا جامعه‌ی ایران بابیه را به عنوان یک فرقه‌ی ضاله و منحرف شناخته و پایگاه اجتماعی آنان به شدت محدود شود. این اقدام هوشمندانه‌ی امیرکبیر، جنبش بابیه را از پشتوانه‌ی مردمی تهی کرد و مشروعیت آن را در میان توده‌ی مردم از بین برد. پس از سرکوب شورش، امیرکبیر با تدبیر و قاطعیت با بازماندگان بابیه برخورد کرد. او ضمن اجتناب از اعدام‌های گسترده و بی‌حساب، رهبران اصلی و عاملان اصلی قتل و شورش را مجازات نمود. این رویکرد، هم عزم جدی حکومت را در برخورد با مخلان امنیت ملی نشان می‌داد و هم از تبدیل شدن آنان به شهید و شعله‌ورتر شدن آتش فتنه جلوگیری می‌کرد. این استراتژی، نشان از درایت سیاسی و مدیریت بحران بالای امیرکبیر داشت (دروگر، ۱۳۹۸: ۱۲۳ و ۱۲۴).

در برابر این تهدید، حکومت قاجار در ابتدا با سردرگمی و واکنش‌های پراکنده عمل کرد. اما با تدابیر امیرکبیر، رویکردی منسجم در پیش گرفته شد. امیرکبیر با سازماندهی یک ارتش منظم، عملیات سرکوب را سامان بخشید. بر اساس اسناد منتشرشده، امیرکبیر در نامه‌ای خطاب به عزیزخان مکری، فرمانده عملیات، تأکید کرد که «اصل، قطع آذوقه قلعه [شیخ طبرسی] است» تا شورشیان وادار به تسلیم شوند و از لشکرکشی پرهزینه و خونین جلوگیری گردد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۲۵). این دستور، استراتژی محاصره اقتصادی و نظامی را به وضوح نشان می‌دهد که در مقایسه با رویکردهای پراکنده پیشین، حاکی از دوراندیشی و مدیریت کم‌هزینه بحران توسط امیرکبیر بود.

مدیریت خردمندانه و قاطع امیرکبیر، سبب ریشه‌کن کردن فتنه‌ی بابیه در مازندران و سایر مناطق شد. این موفقیت، حاکمیت ملی ایران را تثبیت کرد و نقشه‌های قدرت‌های خارجی که گاه از چنین نهضت‌هایی برای تضعیف ایران سوءاستفاده می‌کردند را خنثی نمود. اگرچه ساختار فرسوده‌ی قاجار به‌طور کلی نیازمند اصلاحات اساسی بود؛ اما کارنامه‌ی درخشان امیرکبیر در این واقعه، ثابت کرد که با مدیریت جهادی، عاقلانه و مقتدرانه می‌توان بزرگ‌ترین تهدیدات امنیتی را نیز مهار کرد. این واقعه، امیرکبیر را به عنوان چهره‌ای مصلح و مدبر در تاریخ ایران به ثبت رساند که امنیت و وحدت ملی را بر هر چیزی مقدم می‌شمرد (دروگر، ۱۳۹۸: ۱۰۷).

امیرکبیر به درستی تشخیص داده بود که مبارزه با بابیه تنها در میدان جنگ نیست. اسناد و گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که وی برای مقابله ایدئولوژیک، بر همکاری با علمای شیعه و تقویت گفتمان آنان تأکید داشت. این همکاری باعث شد تا جامعه ایران، بابیه را به عنوان فرقه‌ای ضاله بشناسد و پایگاه اجتماعی آنان به شدت محدود شود (آل داود، ۱۳۷۸: ۶۷).

نتیجه‌ی نهایی این تقابل، بازتولید حاکمیت حکومت قاجار بود؛ اما این بازتولید، شکننده و پرهزینه بود. حکومت اگرچه در کوتاه‌مدت موفق به نابودی فیزیکی جنبش بابیه در مازندران شد؛ اما این پیروزی، چند ضعف ساختاری جدی نظام قاجار را عیان ساخت:

- ناتوانی در مدیریت بحران‌های اجتماعی: حکومت قاجار به جای پرداختن به ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی نارضایتی‌ها که به گسترش بابیه دامن زده بود، تنها به سرکوب بابیه پرداخت.
- افزایش هزینه‌های مالی: لشکرکشی‌های مکرر و طولانی، فشار مالی قابل توجهی بر خزانه‌ی دولت وارد کرد.
- آشکار شدن وابستگی به نهاد دین: موفقیت حکومت در مهار این بحران، به میزان زیادی مرهون پشتیبانی بی‌قیدوشرط علما بود و این امر، وابستگی سیاسی حکومت به نهاد دین را بیش از پیش کرد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی تعامل سازه‌های اجتماعی-سیاسی عصر قاجار با واقعیهی بایبه در مازندران و تحلیل راهبردهای حکومت برای صیانت از حاکمیت ملی انجام شد. یافته‌های تحقیق که در چارچوب نظریه‌ی ساختاربندی گیدنز تحلیل شد، نشان می‌دهد که واقعیهی بایبه در مازندران صرفاً یک شورش محلی یا مناقشه‌ی مذهبی نبود، بلکه تجلی یک چالش امنیتی-ایدئولوژیک تمام‌عیار بود که موجودیت حکومت قاجار را در دو بعد مشروعیت دینی و حاکمیت سرزمینی هدف گرفته بود.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر چگونگی تأثیر سازه‌های اجتماعی و راهبردهای حکومت، نتایج زیر حاصل شد: سازه‌های اجتماعی-سیاسی عصر قاجار به‌ویژه در مازندران، نقش دوگانه‌ای ایفا کردند. از یک سو، ساختار ایلی-عشیره‌ای نیمه‌مستقل، جغرافیای صعب‌العبور و نظام تیول‌داری ناعادلانه، بستر مناسبی برای گسترش نارضایتی‌ها و امکان‌بخش کنشگری بایبه بود. از سوی دیگر، همین سازه‌ها، همچون نهاد مذهب و علما، به عنوان مهم‌ترین منبع مشروعیت‌بخش، در اختیار حکومت قرار گرفت تا در مقابله با این چالش از آن بهره‌برداری کند.

راهبردهای حکومت قاجار در مواجهه با این بحران، تکاملی و چندوجهی بود. در مرحله‌ی نخست، واکنش‌های پراکنده و متکی بر نیروهای محلی شکست خورد. با این حال، با مدیریت میرزا تقی‌خان فراهانی، راهبردی منسجم در سه محور نظامی (سازماندهی ارتش منظم و محاصره‌ی اقتصادی پایگاه‌ها)، ایدئولوژیک (مشارکت با علما برای تکفیر و بی‌اعتبارسازی گفتمان بایبه) و امنیتی-حکومتی (برخورد قاطع و متمرکز با رهبران شورش) در پیش گرفته شد. کارآمدی این راهبردهای ترکیبی به رهبری امیرکبیر، نقش عاملیت هوشمند و مدبر را در غلبه بر محدودیت‌های ساختاری به خوبی نشان می‌دهد.

ماهیت تهاجمی، خرابکارانه و ضدملی جنبش بایبه که با ادعاهای دروغین مهدویت و نسخ اسلام، قصد برهم زدن وحدت ملی و اساس اعتقادات جامعه‌ی ایران را داشت، موجب شد سرکوب آن نه تنها یک ضرورت امنیتی که یک وظیفه‌ی دینی و ملی برای حکومت قاجار قلمداد شود.

اگرچه حکومت قاجار در یک بازه‌ی زمانی کوتاه‌مدت و با هزینه‌های انسانی و مالی گزاف، موفق به بازتولید حاکمیت خود و سرکوب فتنه‌ی بایبه در مازندران شد؛ اما این واقعه‌ی شکنندگی ذاتی ساختار حکمرانی قاجار را نمایان ساخت. ناتوانی در مدیریت ریشه‌ای بحران‌های اجتماعی، وابستگی شدید به نهاد سنتی دین برای کسب مشروعیت، و هزینه‌کرد منابع ملی برای مقابله با تهدیدات داخلی، از جمله ضعف‌های ساختاری بودند که این حکومت را برای مواجهه با چالش‌های آتی مانند مشروطه ناتوان کرد. حفظ حاکمیت ملی تنها از طریق سرکوب تهدیدات میسر نیست، بلکه نیازمند اصلاحات ساختاری، تقویت مشروعیت مردمی و مدیریتی خردمند و آینده‌نگر است که نمونه‌ی درخشان آن در نقش‌آفرینی امیرکبیر در این ماجرا متجلی شد.

کتاب‌نامه

- آبراهیمیان، یرواند (۱۴۰۱)، ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. چاپ سی و دوم. تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸). امیرکبیر و ایران. تهران: انتشارات خوارزمی.
- آل‌داود، سید علی (۱۳۷۸). اسناد سیاسی دوره قاجار: مجموعه اسناد امیرکبیر. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بوران، باری و همکاران (۱۴۰۳)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیتی. ترجمه علیرضا طیب تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاج‌آبادی، رضا و شعبانی، سمیه (۱۳۹۹). «بررسی جایگاه امیرکبیر در مبارزه با انحرافات فرقه بایبه و بهائیت». نشریه رهیافت فرهنگ دینی. شماره ۹. صص ۹۵-۱۱۴.

- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۸۴). گنج شایگان اوضاع اقتصادی ایران. تهران: انتشارات سخن.
- دروگر، محمد (۱۳۹۸). «رویکرد میرزاتقی خان فراهانی در قبال شورش های بابی». نشریه بهائی شناسی. شماره ۱۲. صص ۱۰۶-۱۲۵.
- دهنوی، مرضیه و سلمانی یان، مسلم (۱۴۰۰). «ریشه یابی باییه و باییت در پرتو استعمار انگلیسی تفرقه و بدعت در اسلام». مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی جریان شناسی فرهنگی در عرصه بین الملل. سال دوم. صص ۱۲۶۹-۱۲۸۸.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۷)، پرسش ها و پاسخ ها: دفتر دوازدهم-ادیان و مذاهب. چاپ دوم. قم: نشر معارف.
- فروزش، سینا (۱۴۰۰)، سید علی محمد شیرازی (باب) و شورش بابی ها در مازندران. تهران: انتشارات سروش.
- فروزش، سینا (۱۳۹۶). «ترکیب و خاستگاه اجتماعی شورشیان بابی با تأکید بر شورش بابی ها در مازندران (۱۲۶۴-۱۲۶۵ هجری قمری)». نشریه پژوهشنامه ی تاریخ. شماره ۴۶. صص ۶۳-۸۱.
- فقیه حقانی، موسی (۱۳۹۷). «باییه و بهائیه؛ نماد جدایی دین از سیاست». نشریه پویایی در علوم انسانی. شماره ۸. صص ۸۲-۹۷.
- محمدی، علیرضا (۱۳۸۹)، جریان شناسی بهائیت. چاپ دوم. قم: نشر معارف.
- محمدیان امیری، حسین (۱۳۸۷)، بهائیت شوم. تهران: انتشارات گل های بهشت-مبعث.
- نادی، زاهرا و همکاران (۱۳۹۶). «رشد مناسبات اربابی و تأثیر آن بر زندگی کشاورزان در دوره ی قاجار (با تأکید بر ایالت های شمالی ایران)». نشریه پژوهش های تاریخی. سال پنجاه و سوم. شماره ۴. صص ۲۷۷-۲۹۲.
- نجفی، موسی و فقیه حقانی، موسی (۱۴۰۱)، تاریخ تحولات سیاسی ایران. چاپ بیست و دوم. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران: انتشارات اهورا.
- نیاکوئی، امیر (۱۳۸۷). «ریشه های اجتماعی شورش باییه در ایران». نشریه سیاست. شماره ۷. صص ۴۰۵ تا ۴۲۳.
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۷)، ترجمه جهانگیر معینی علمداری، بحران مشروعیت. تئوری دولت سرمایه داری مدرن، چاپ سوم، تهران: انتشارات گام نو.
- یدالله پور عربی، معصومه و همکاران (۱۴۰۴). «نظام تیول داری در مازندران دوره ی قاجار (۱۳۴۴-۱۲۱۰ ه.ق)». نشریه گنجینه اسناد. سال ۳۲. شماره ۱۲۷. صص ۱۱۱-۱۳۵.
- یوسفی فر، شهرام و یدالله پور عربی، معصومه (۱۳۹۹). «خالصه سازی در مازندران دوره ی قاجار». پژوهشنامه ی تاریخ های محلی ایران. سال نهم. شماره ی اول. صص ۱۷۷-۱۹۴.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی